



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

اصطلاحات مربوط به موفقیت و شکست در انگلیسی + مثال و ترجمه

ارسال شده توسط مصطفی ساهری | مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی | ۱۴۰۵/۰۳/۱۷ | ۲۵.۶۹ک بازدید



اصطلاحات مربوط به موفقیت و شکست در انگلیسی فقط برای متن‌های انگیزشی نیستند؛ در آموزش زبان انگلیسی و مکالمه روزمره، محیط کار، امتحان، مصاحبه و حتی صحبت‌های دوستانه هم زیاد استفاده می‌شوند. در این مقاله مهم‌ترین idiomهای انگلیسی درباره موفقیت، شکست، خراب کردن کار، نزدیک شدن به نتیجه و شروع دوباره را با معنی فارسی و مثال واقعی یاد می‌گیرید. تمرکز ما روی اصطلاحاتی است که واقعا در انگلیسی طبیعی شنیده می‌شوند، نه عبارتهای خشک و کتابی.

موضوعات این مقاله

- ۱ اصطلاحات انگلیسی برای موفق شدن و نتیجه گرفتن
- ۲ اصطلاحات انگلیسی برای موفقیت بزرگ و چشمگیر
- ۳ اصطلاحات انگلیسی برای موفقیت در امتحان، کار و پروژه
- ۴ اصطلاحات انگلیسی برای فرصت خوب و شانس موفقیت
- ۵ اصطلاحات انگلیسی برای شکست خوردن
- ۶ اصطلاحات انگلیسی برای شکست کامل و فاجعه‌بار
- ۷ اصطلاحات انگلیسی برای خراب کردن کار و اشتباه کردن
- ۸ اصطلاحات انگلیسی برای نزدیک شدن به موفقیت اما شکست خوردن
- ۹ اصطلاحات انگلیسی برای مانع، بن‌بست و پیش نرفتن کار
- ۱۰ اصطلاحات انگلیسی برای شروع دوباره بعد از شکست
- ۱۱ اصطلاحات انگلیسی برای ریسک، تلاش و نتیجه نامعلوم
- ۱۲ جمع بندی
- ۱۳ سوالات متداول

اصطلاحات انگلیسی برای موفق شدن و نتیجه گرفتن

make it

موفق شدن، به نتیجه رسیدن

She worked really hard for years, and finally **made it** as a designer.

او سال‌ها سخت تلاش کرد و بالاخره به عنوان طراح موفق شد.

pull it off

از پس کاری سخت برآمدن

I didn't think we could finish the project in two days, but we **pulled it off**.

فکر نمی‌کردم بتوانیم پروژه را در دو روز تمام کنیم، اما از پیشش برآمدیم.

pay off

نتیجه دادن، ثمر دادن

All those late nights finally **paid off** when he got the job.

تمام آن شب‌بیداری‌ها بالاخره وقتی شغل را گرفت، نتیجه داد.

work out

خوب پیش رفتن، نتیجه دادن

I was worried about the plan, but everything **worked out** in the end.

نگران برنامه بودم، اما در نهایت همه چیز خوب پیش رفت.

bear fruit

به نتیجه رسیدن، ثمر دادن

Their marketing strategy started to **bear fruit** after a few months.

استراتژی بازاریابی آنها بعد از چند ماه شروع به نتیجه دادن کرد.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات مربوط به مشکلات در انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی برای موفقیت بزرگ و چشمگیر

hit the jackpot

به موفقیت بزرگ رسیدن، حسابی شانس آوردن

When her first app went viral, she felt like she had **hit the jackpot**.

وقتی اولین اپلیکیشنش وایرال شد، حس کرد به موفقیت بزرگی رسیده است.

make a splash

سر و صدا کردن، توجه زیادی جلب کردن

The new teacher **made a splash** with his creative teaching style.

معلم جدید با سبک خلاقانه اش حسابی توجه ها را جلب کرد.

knock it out of the park

کاری را فوق العاده انجام دادن

Your presentation was amazing. You really **knocked it out of the park**.

ارائات عالی بود. واقعاً فوق العاده انجامش دادی.

be a roaring success

موفقیت بزرگ و چشمگیر بودن

The charity event **was a roaring success** and raised more money than expected.

رویداد خیریه موفقیت بزرگی بود و بیشتر از حد انتظار پول جمع کرد.

go from strength to strength

مدام بهتر و موفق‌تر شدن

Since opening the second branch, their business **has gone from strength to strength**.

از وقتی شعبه دوم را افتتاح کردند، کسب و کارشان مدام موفق‌تر شده است.

بیشتر بخوانید: [کلمات و اصطلاحات مربوط به تلاش در زبان انگلیسی](#)

اصطلاحات انگلیسی برای موفقیت در امتحان، کار و پروژه

pass with flying colors

با موفقیت عالی قبول شدن

She **passed** the final exam **with flying colors**.

او امتحان نهایی را با نمره عالی قبول شد.

ace it

عالی انجام دادن، در امتحان یا کاری ترکوندن

Don't worry about the interview. **You're going to ace it.**

نگران مصاحبه نباش. عالی انجامش می‌دهی.

nail it

کاری را دقیق و عالی انجام دادن

He **nailed the job interview** and got an offer the next day.

او مصاحبه کاری را عالی انجام داد و روز بعد پیشنهاد شغلی گرفت.

get something off the ground

کاری را راه انداختن، پروژه‌های را شروع و عملی کردن

It took us a year to **get the platform off the ground.**

یک سال طول کشید تا پلتفرم را راه بیندازیم.

hit the ground running

از همان اول قوی شروع کردن

She joined the team last week and **hit the ground running**.

او هفته پیش به تیم اضافه شد و از همان اول قوی شروع کرد.

بیشتر بخوانید: آموزش مصاحبه کاری به انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی برای فرصت خوب و شانس موفقیت

have a shot at something

شانسی برای موفقیت داشتن

If you practice every day, you'll **have a real shot at passing** the exam.

اگر هر روز تمرین کنی، واقعا شانس قبولی در امتحان را داری.

be in with a chance

شانس موفقیت داشتن

Their team is still in with a chance of winning the league.

تیم آنها هنوز شانس بردن لیگ را دارد.

have an ace up your sleeve

برگ برنده در آستین خود داشتن

The company has an ace up its sleeve: a new product nobody knows about yet.

شرکت یک برگ برنده در آستینش دارد: محصول جدیدی که هنوز کسی از آن خبر ندارد.

the sky's the limit

هیچ محدودیتی برای موفقیت وجود ندارد

With your talent and discipline, the sky's the limit.

با استعداد و انضباطی که داری، هیچ محدودیتی برای موفقیت وجود ندارد.

be on the right track

در مسیر درست بودن

Your English isn't perfect yet, but **you're definitely on the right track.**

انگلیسی‌ات هنوز کامل نیست، اما قطعا در مسیر درستی هستی.

بیشتر بخوانید: [اصطلاحات مربوط به زمان در انگلیسی](#)

اصطلاحات انگلیسی برای شکست خوردن

fall flat

شکست خوردن، اثرگذار نبودن

His joke **fell flat**, and nobody laughed.

جُک اش (یا شوخی اش) نگرفت و هیچ کس نخندید.

fall through

به هم خوردن، عملی نشدن

Our travel plans **fell through** because we couldn't get visas in time.

برنامه سفرمان به هم خورد چون نتوانستیم به موقع ویزا بگیریم.

go wrong

خراب شدن، طبق انتظار پیش نرفتن

Something **went wrong** during the payment process.

در فرآیند پرداخت مشکلی پیش آمد.

go pear-shaped

خراب شدن، بد پیش رفتن

The meeting started well, but it **went pear-shaped** after the budget discussion.

جلسه خوب شروع شد، اما بعد از بحث بودجه خراب شد.

come to nothing

به جایی نرسیدن، بی نتیجه ماندن

All their plans **came to nothing** after the investor pulled out.

بعد از اینکه سرمایه‌گذار کنار کشید، تمام برنامه‌هایشان بی نتیجه ماند.

بیشتر بخوانید: کلمات و اصطلاحات خوشحالی و ناراحتی به انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی برای شکست کامل و فاجعه بار

go down in flames

با شکست سنگین روبه‌رو شدن

Their product launch **went down in flames** after several technical problems.

رونمایی محصولشان بعد از چند مشکل فنی با شکست سنگینی روبه‌رو شد.

crash and burn

کاملاً شکست خوردن

He tried to start a business without any planning and **crashed and burned**.

او بدون هیچ برنامه‌ریزی‌ای سعی کرد کسب‌وکاری راه بیندازد و کاملاً شکست خورد.

be dead in the water

هیچ شانس برای ادامه یا موفقیت نداشتن

Without funding, the project is **dead in the water**.

بدون بودجه، پروژه هیچ شانس برای ادامه ندارد.

go belly-up

ورشکست شدن، شکست کامل خوردن

Several small restaurants **went belly-up** during the crisis.

چند رستوران کوچک در طول بحران ورشکست شدند.

bite the dust

شکست خوردن، از دور خارج شدن

Another startup **bit the dust** after failing to attract customers.

یک استارت‌آپ دیگر بعد از ناکامی در جذب مشتری از دور خارج شد.

بیشتر بخوانید: [اصطلاحات عصبانیت به انگلیسی](#)

اصطلاحات انگلیسی برای خراب کردن کار و اشتباه کردن

mess up

خراب کردن، گند زدن

I **messed up** the dates and booked the flight for the wrong day.

تاریخ‌ها را اشتباه کردم و پرواز را برای روز اشتباهی رزرو کردم.

screw up

خراب کردن، بد اشتباه کردن – این اصطلاح غیررسمی‌تر از mess up است.

I **really screwed up** the presentation. I forgot half of what I wanted to say.

واقعا در ارائه گند زد. نصف چیزهایی را که می‌خواستم بگویم فراموش کردم.

drop the ball

کوتاهی کردن، مسئولیت را درست انجام ندادن

We lost the client because someone **dropped the ball on** follow-up emails.

ما مشتری را از دست دادیم چون کسی در پیگیری ایمیل‌ها کوتاهی کرد.

blow it

فرصت را خراب کردن

He had a great chance to impress the manager, but he **blew it**.

او فرصت خوبی داشت که مدیر را تحت تأثیر قرار دهد، اما خرابش کرد.

shoot yourself in the foot

به ضرر خودت کاری کردن

By arguing with the interviewer, he really **shot himself in the foot**.

با بحث کردن با مصاحبه‌کننده، واقعا به ضرر خودش عمل کرد.

بیشتر بخوانید: [متن غمگین انگلیسی با معنی](#)

اصطلاحات انگلیسی برای نزدیک شدن به موفقیت اما شکست خوردن

close but no cigar

نزدیک بود موفق شوی، اما نشد

You almost guessed the answer. **Close, but no cigar**.

تقریبا جواب را حدس زدی. نزدیک بود، اما درست نبود.

fall at the last hurdle

در آخرین مرحله شکست خوردن

They reached the final round but **fell at the last hurdle**.

آن‌ها به مرحله نهایی رسیدند، اما در قدم آخر شکست خوردند.



miss the mark

به هدف نزدن، نتیجه دلخواه را نگرفتن

The ad was creative, but it **missed the mark with** younger audiences.

تبلیغ خلاقانه بود، اما روی مخاطبان جوان اثر لازم را نگذاشت.



come up short

کم آوردن، به نتیجه لازم نرسیدن

We worked hard, but we **came up short** in the final minutes of the game.

سخت تلاش کردیم، اما در دقیقه پایانی بازی کم آوردیم.



slip through your fingers

فرصت را از دست دادن

Don't let this opportunity **slip through your fingers**.

نگذار این فرصت از دستت برود.

اصطلاحات انگلیسی برای مانع، بن بست و پیش نرفتن کار

hit a brick wall

به مانع جدی خوردن

We tried to negotiate, but we **hit a brick wall**.

سعی کردیم مذاکره کنیم، اما به مانع جدی برخوردیم.

reach a dead end

به بن بست رسیدن

After months of research, the team **reached a dead end**.

بعد از ماه‌ها تحقیق، تیم به بن بست رسید.

be stuck in a rut

در یک وضعیت تکراری و بی‌پیشرفت گیر کردن

I **felt stuck in a rut**, so I decided to change my job.

احساس می‌کردم درجا می‌زنم، برای همین تصمیم گرفتم شغلم را عوض کنم.

fight a losing battle

تلاش کردن برای کاری که احتمال موفقیتش خیلی کم است

Trying to please everyone is a **losing battle**.

راضی نگه داشتن همه، محکوم به شکست است.

be an uphill battle

کار سخت و پرچالش بودن

Learning a language as an adult **can be an uphill battle**, but it's possible.

یادگیری زبان در بزرگسالی می‌تواند سخت و پرچالش باشد، اما ممکن است.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات کاربردی انگلیسی – یوتوب زبان مستر

اصطلاحات انگلیسی برای شروع دوباره بعد از شکست

back to square one

برگشتن به نقطه صفر

The plan didn't work, so we're **back to square one**.

برنامه جواب نداد، پس برگشتیم به نقطه صفر.

back to the drawing board

برگشتن به مرحله طراحی و برنامه‌ریزی

The client rejected the idea, so it's **back to the drawing board**.

مشتری ایده را رد کرد، پس باید از نو برنامه‌ریزی کنیم.

live to fight another day

با وجود شکست، هنوز فرصت دوباره داشتن

We didn't win this time, but we'll **live to fight another day**.

این بار برنده نشدیم، اما هنوز فرصت دوباره داریم.

bounce back

بعد از شکست دوباره قوی برگشتن

After losing his job, he **bounced back** and started his own company.

بعد از اینکه شغلش را از دست داد، دوباره قوی برگشت و شرکت خودش را راه انداخت.

learn the hard way

از راه سخت تجربه کسب کردن

I **learned the hard way** that you should always back up your files.

به سختی یاد گرفتم که همیشه باید از فایل هایت نسخه پشتیبان بگیری.

اصطلاحات انگلیسی برای ریسک، تلاش و نتیجه نامعلوم

make or break

تعیین کننده موفقیت یا شکست بودن

This interview could **make or break** his career.

این مصاحبه می تواند مسیر شغلی او را بسازد یا خراب کند.

sink or swim

یا موفق شدن یا شکست خوردن، بدون کمک دیگران

On my first day at work, they gave me a difficult project and left me to **sink or swim**.

روز اول کار، یک پروژه سخت به من دادند و گذاشتند خودم یا موفق شوم یا شکست بخورم.

all or nothing

همه یا هیچ

He took an **all-or-nothing** approach and invested everything in the new business.

او رویکرد همه یا هیچ را انتخاب کرد و همه چیز را در کسب و کار جدید سرمایه گذاری کرد.

touch and go

نامطمئن، لب مرز موفقیت و شکست

It was **touch and go** for a while, but the company survived.

مدتی وضعیت خیلی نامطمئن بود، اما شرکت دوام آورد.

take a chance

ریسک کردن، شانس خود را امتحان کردن

She **took a chance** and applied for a job in another country.

او ریسک کرد و برای کاری در کشور دیگری درخواست داد.

بیشتر بخوانید: آموزش جملات کاربردی انگلیسی

جمع بندی

اصطلاحات مربوط به موفقیت و شکست در انگلیسی فقط برای صحبت درباره برد و باخت نیستند؛ این idiomها در موقعیتهایی مثل امتحان، مصاحبه کاری، شروع یک پروژه، خراب شدن برنامه‌ها یا حتی برگشتن بعد از شکست زیاد استفاده می‌شوند.

اگر می‌خواهید انگلیسی طبیعی‌تری داشته باشید، بهتر است این اصطلاحات را همراه با جمله یاد بگیرید، نه به صورت لیست حفظی. عبارتهایی مثل **pull it off**، **nail it**، **fall through**، **drop the ball** و **bounce back** از آن اصطلاحاتی هستند که در مکالمه واقعی انگلیسی زیاد به گوش می‌خورند.

سوالات متداول

بهترین اصطلاح انگلیسی برای «موفق شدن» چیست؟

یکی از رایج‌ترین اصطلاحات برای موفق شدن **make it** است.

«از پس کاری برآمدن» به انگلیسی چه می‌شود؟

برای این معنی معمولاً از **pull it off** استفاده می‌شود.

«خراب کردن یک فرصت» به انگلیسی چه می‌شود؟

اصطلاح طبیعی برای آن **blow it** است.

«بعد از شکست دوباره برگشتن» به انگلیسی چه می‌شود؟

برای این مفهوم می‌توان از **bounce back** استفاده کرد.